

قواعد ترکیب

انتقال پیام از ذهنی به ذهن دیگر، به وسیله زبان صورت می‌گیرد پیش از این نیز آموختیم که کوچک‌ترین واحد زبان «واج» است و بزرگ‌ترین، «جمله». نخستین مرحله سخن نیز آن است که واج‌ها با هم ترکیب شوند و از ترکیب آنها تکواژ و واژه ساخته شود. آیا می‌توان هر واجی را در کنار واج دیگر قرار داد و از آن، تکواژ ساخت؟ مسلماً خیر؛ زیرا در هر زبان قواعد دقیقی برای هم‌نشینی واج‌ها وجود دارد؛ مثلاً می‌دانیم که در فارسی معیار، چنین اجتماعی از واج‌ها به دلیل مغایرت با قوانین واجی ممکن نیست. پُژش، شچُد آشنایی ذاتی هر فارسی‌زبانی با زبان خودش، قواعد واجی زبان را به وی می‌آموزد. یکی از این قواعد، ساختمان «هجا» در زبان است؛ یعنی هر فارسی‌زبانی می‌داند که الگوهای هجایی در فارسی معیار، از سه صورت زیر، بیرون نیست.

(۱) صامت + مصوّت : و، ما

(۲) صامت + مصوّت + صامت : در، کاش، نیز، آب^۱

(۳) صامت + مصوّت + صامت + صامت : دَرَد، کُفَت، کاژد.

با وجود این، می‌بینیم که در زبان فارسی واژه‌هایی مثل : پَقَب و پِچَش و نظایر آن که دقیقاً بر الگوهای یاد شده هم منطبق است، ساخته نمی‌شود. علت این امر را زبان‌شناسان چنین توضیح می‌دهند :

۱- هیچ هجایی در نظام آوایی زبان فارسی با مصوّت آغاز نمی‌شود پس آ، او ... در کلماتی مثل آبر، آب،

اُردک، اسم، این او با همزه آغاز می‌شود که در شمارش واجی، ۲ واج محسوب می‌گردد؛ مثال : آب = ۳ واج

واج‌هایی که واجگاه^۱ مشترک یا نزدیک به هم دارند، معمولاً نمی‌توانند بی‌فاصله در کنار هم قرار گیرند؛ به عنوان مثال، واجگاه جفت واج‌های /ب/، /پ/ و /چ/، /ش/ و /ت/، /د/ به هم نزدیک است و به این دلیل، کنار هم قرار گرفتن آنها در یک «هجاء» ممکن نیست. این قاعده را قاعده واجی می‌گویند.

تکواژها و واژه‌هایی که با تطبیق قواعد واجی ساخته می‌شوند، در ساختن گروه به کار می‌روند. در این مرحله نیز، براساس قواعد هم‌نشینی، واژه‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند و مثلاً از اجتماع چند واژه، گروه اسمی ای چون «آن دو مرد درستکار دانشمند ایرانی» ساخته می‌شود که اگر بتوان در نحوه هم‌نشینی اجزای آن تغییراتی هم داد، این تغییرات محدود است؛ مثلاً نمی‌توان در تتر معیار خبری امروز چنین گروه اسمی ای ساخت: «دو آن ایرانی درستکار دانشمند مرد». زبان‌شناسان در توضیح این مطلب می‌گویند: هیچ‌زبانی از کلیه امکانات هم‌نشینی واژه‌ها و تکواژهایش استفاده نمی‌کند و ترکیب‌های بالقوه‌ای که امروز کاربرد ندارند، جزو ذخیره‌های زبان هستند و ممکن است روزی اهل زبان بخواهند یا بتوانند از آنها استفاده کنند؛ همان‌طور که در گذشته زبان فارسی، ساختن گروه‌های اسمی زیر، غیرممکن می‌نمود اما امروزه، دست کم در حوزه زبان هنری فارسی، به وفور از اینگونه گروه‌های اسمی ساخته می‌شود:

«عمیقِ زمین»، «بلندِ کوه»، «بلند کاجِ پیر خشک همسایه»، «عبوسِ ظلمتِ خیسِ شبِ مغموم»، که الگوی هم‌نشینی آنها چنین است: صفت بیانی پسین + نقش نمای — + اسم (+ ...). اما در گذشته یا همین امروز در حوزه تتر خبری، همان گروه‌های اسمی، براساس الگوی زیر ساخته می‌شوند: اسم + نقش نمای — + صفت (+ ...).

این قاعده شامل گروه‌های قیدی و گروه‌های فعلی نیز می‌شود.

۱- واجگاه، به دستگاه تولید صداها (واج‌ها) گفته می‌شود و شامل لب‌ها، دندان‌ها، لثه، کام، نای و ... است. برای مثال واج /د/ زبانی - دندانی است. زیرا از برخورد نوک زبان با دندان‌های پیشین ایجاد می‌گردد. در آشناسی سنتی به واجگاه «مخرج حروف» می‌گویند.

فَعَالِيَّت ۱

بر اساس الگوی زیر، یک گروه اسمی بسازید و دربارهٔ امکان جابه‌جایی اجزای آن گفت‌وگو کنید:

صفت + صفت + اسم + نقش نمای _ + صفت + نقش نمای _ + اسم



گروه‌ها نیز پس از آنکه برحسب «قواعد هم‌نشینی» تولید می‌شوند، بر اساس «قواعد نحوی» در کنار هم قرار می‌گیرند تا جمله بسازند؛ مثلاً جمله «حسن صورت خود را در آینه دید» کاملاً درست است ولی جمله‌های

الف) «حسن صورت حسن را در آینه دید.»
یا
ب) «خود صورت خود را در آینه دید.»

کاملاً غلط است. در حالی که واژه‌های «حسن» و «خود» بر اساس الگوهای هجایی زبان ساخته شده‌اند و هر دو جمله نیز از دیدگاه معنایی روشن هستند و با وجود اینکه می‌دانیم حسن = خود و جانشینی حسن و خود نیز ممکن است، باز هم هیچ‌کس مجاز به ساختن جمله‌هایی مثل جملهٔ الف و ب نیست.

در این مرحله از گفتار، «قواعد نحوی» همچون صافی دقیقی جمله‌ها را بررسی می‌کند و اگر با معیارهای آن منطبق باشد، اجازهٔ تولید می‌دهد.



به جملهٔ زیر دقت کنید:

«چوپانان، آسمان آبی را رسید.»

گروه‌های سازندهٔ این جمله، دقیقاً مطابق با الگوهای زبان فارسی ساخته شده‌اند، اما

چرا هیچ فارسی‌زبانی چنین جمله‌ای را به کار نمی‌برد؟

زیرا این جمله دو ایراد آشکار دارد :
 الف) نهاد جدا و پیوسته آن با هم منطبق نیستند.
 این نقص را اصلاح کنید.
 ب) چون گروه اسمی «آسمان آبی» نقش مفعولی دارد، فعل حتماً باید «گذرا به مفعول»
 باشد، در حالی که «رسید» گذرا به مفعول نیست.
 با استفاده از آنچه تاکنون آموخته‌اید، این ایراد را هم اصلاح کنید.
 جمله به این صورت اصلاح می‌شود : «چوپانان، آسمان آبی را رسانیدند.»
 آیا جملهٔ اخیر، اجازهٔ ورود به فارسی نوشتاری معیار را پیدا می‌کند؟
 چرا؟

چون در این مرحله نیز صافی دیگری وجود دارد که جمله را از نظر معنایی بررسی
 می‌کند و در صورتی اجازهٔ تولید می‌دهد که از دیدگاه معنایی نیز درست باشد و مثلاً به این
 صورت درآید : «چوپانان، گوسفندان را رسانیدند.» که به این نوع قواعد «قواعد معنایی»
 می‌گویند.

فَعَالِيَّت ۲

با استفاده از روش جانشین‌سازی، هر یک از گروه‌های جمله را دوبار
 تغییر دهید تا به جمله‌هایی کاربردی تبدیل شوند.
 کتاب، درس را نجات یافت.

جملهٔ «چوپانان گوسفندان را رسانیدند»، از هر جهت کاملاً پذیرفته است و هیچ نوع
 اشتباه صرفی و نحوی در آن وجود ندارد.
 حال بیاییم این جمله‌ها را به کار ببریم. فرض کنیم که هم اکنون یکی از هم‌کلاسان
 از ما بپرسد : «درس امروز را خوانده‌ای؟» و ما در پاسخ بگوییم : «چوپانان گوسفندان را
 رسانیدند.»

آیا چنین کاربردی درست است؟

چرا نمی‌توانیم چنین جمله‌هایی را در این موقعیت یا موقعیت‌های مشابه به کار ببریم؟
زیرا براساس شَمّ زبانی می‌دانیم که به کار بردن این جمله‌های دستورمند، در چنین موقعیتی همان اندازه نادرست است که بگوییم: «سی سوساسی».

پس در این مرحله از زبان هم قواعدی وجود دارد که جمله‌ها را – حتی اگر از صافی‌های دیگر گذشته و مُهر تأیید خورده باشند – بار دیگر بررسی می‌کند و اگر آنها را مطابق با موقعیت بدانند، به آنها اجازه تولید می‌دهد. این قواعد هم در ذهن همگی اهل زبان وجود دارد و به آنها «قواعد کاربردی» می‌گویند.

خودآزمایی

(۱) برای هریک از قواعد نحوی و معنایی، یک مثال بنویسید.

(۲) برای هریک از الگوهای هجایی، دو نمونه بنویسید.

(۳) چرا واحدهای زبانی زیر کاربرد ندارد؟

پروزش، وزارت و آموزش. چرا تو، تو را سرزنش می‌کردی؟

(۴) الگوهای هجایی واحدهای زبانی زیر را بنویسید.

مثال: آداب — آ: صامت + مصوّت بلند

داب: صامت + مصوّت بلند + صامت

— مؤذّن — گل

— بنفشه — رعد

— ماه — خویشتن

— خورشید — دانشمند

جمله

سال پیش خواندیم که جمله مستقل بزرگ ترین واحد زبانی است که از واحدهای کوچک تر ساخته شده است و خود جزئی از یک واحد بزرگ تر نیست؛ مثلاً:

جمله «اخترشناسی علمی است که» جمله مستقل نیست؛ چون جزئی از واحد بزرگ تر زیر است:

«اخترشناسی علمی است که به مطالعه اجرام آسمانی می پردازد.»
«به مطالعه اجرام آسمانی می پردازد.» هم جمله مستقل نیست؛ چون جزئی از همان واحد بزرگ تر است.

جمله مستقل دو نوع است:

- ۱) جمله مستقل ساده که دارای یک فعل است:
اخترشناسان در شاخه های تخصصی، کارهای متفاوتی می کنند.
- ۲) جمله مستقل مرکب، جمله ای که دست کم یک وابسته دارد:
بعضی از اخترشناسان متخصصانی هستند که کار آنها مشاهده اجرام آسمانی به کمک دوربین نجومی است.

فعالیت ۱

نمونه ای از جمله های مستقل یک فعلی و چند فعلی را بیان کنید.

جمله چیست؟

خواندیم که جمله ساده سخنی است که بتوان آن را به دو بخش نهاد و گزاره تقسیم کرد؛ پس از جمله مستقل بزرگ‌ترین واحد زبان، جمله است.

واحد‌های زبان به ترتیب از کوچک به بزرگ عبارت‌اند از: واج، تکواژ، واژه، گروه، جمله، جمله مستقل

جمله از چه واحدهایی ساخته می‌شود؟

جمله از یک یا چند گروه ساخته می‌شود.

سه گروه فعلی، اسمی و قیدی جمله را می‌سازند که از میان آنها گروه قیدی را می‌توان حذف کرد؛ زیرا فعل به آن نیاز ندارد.

گروه چیست؟

پس از جمله، «گروه» بزرگ‌ترین واحد زبان است که از یک یا چند واژه ساخته می‌شود و در ساختمان جمله به کار می‌رود؛ مثل: اجرام، اجرام آسمانی، مطالعه اجرام آسمانی، جهان، ماهیت جهان، تبیین ماهیت جهان.

دیدیم که هر گروه از یک هسته تشکیل می‌شود که می‌تواند تعدادی وابسته داشته باشد اما آمدن وابسته در گروه الزامی نیست. هسته گروه اسمی، اسم و هسته گروه فعلی، بن فعل و هسته گروه قیدی، قید یا اسم است؛ مثلاً جمله «کار بعضی از متخصصان مشاهده است» اگرچه ظاهراً از نظر دستوری کامل است اما چون نقص معنایی دارد، به اجزا و وابسته‌هایی نیازمند است. همین جمله را با افزودن عناصر دیگر می‌توان این گونه کامل‌تر کرد: «کار بعضی از متخصصان، مشاهده اجرام آسمانی به کمک دوربین نجومی است.»

فعالیت ۲

هسته‌گروه‌های زیر را مشخص کنید :
این پرسش‌ها، دمای اجرام آسمانی، ابزارهای گوناگون، شاخه‌های
تخصصی، تاریخچه جهان

واژه چیست؟

واژه یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند تکواژ ساخته می‌شود و در ساختمان واحد بزرگ‌تر یعنی گروه به کار می‌رود. واژه می‌تواند مفهومی مستقل داشته باشد مثل میز یا مفهومی غیر مستقل داشته باشد: مثل از، در، که، نقش‌نمای اضافه، را (نقش‌نمای مفعولی) و یا در ساختار جمله مفهوم پیدا می‌کنند؛ مانند نقش‌نمای اضافه (ـ)، حرف پیوند «و» و «ی» اسنادی در «تویی» (= تو هستی) و

تکواژ چیست؟

تکواژ یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند واج ساخته می‌شود^۱. تکواژ گاهی معنا و کاربرد مستقل دارد؛ مثل: میز، خوب، من. در این صورت، آن را تکواژ آزاد می‌نامند. گاهی نیز کاربرد و معنای مستقل ندارد و در ساختمان واژه‌های دیگر به کار می‌رود که آن را تکواژ وابسته می‌نامند؛ مثل: بان، گاری، مند، تر، و... *

۱- تکواژ صفر \emptyset نمود آوایی ندارد اما در شمارش تعداد تکواژها یک تکواژ شمرده می‌شود. مانند: است

\Leftarrow دو تکواژ دارد همچنین نقش‌نمای اضافه، هم یک واج و هم یک تکواژ است.

* توجه: «برای» یک تکواژ است؛ زیرا واج «ـِ» زیر صامت «ی» متعلق به خود واژه است.

واج چیست؟

واج کوچک‌ترین واحد صوتی زبان است که معنا ندارد اما تفاوت معنایی ایجاد می‌کند؛ مثلاً اگر در واژه «سر» به جای واج /س/، واج /پ/ بگذاریم، می‌شود پَر و معنای واژه عوض می‌شود. پس /پ/ واج است.

همچنین اگر در واژه «گُل» به جای /ُ/، /ِ/ بگذاریم، واژه جدیدی با معنای جدید ساخته می‌شود. پس /ُ/ و /ِ/ واج‌اند. واج اگرچه فاقد معناست، در ساختمان واحد بزرگ‌تر یعنی تکواژ به کار می‌رود.

اجزای جمله چگونه در پی هم می‌آیند؟

گروه‌های سازنده جمله به دو شیوه در پی هم قرار می‌گیرند:
شیوه عادی، شیوه بلاغی.

شیوه عادی: کاربرد این شیوه در نوشته‌های خبری، علمی، اداری و آموزشی به روش زیر معمول است:

نهاد همه جمله‌ها در ابتدای جمله می‌آید.

فعل همه جمله‌ها در انتهای جمله می‌آید.

ترتیب سایر جمله‌ها نیز چنین است:

نهاد + مفعول + فعل

نهاد + مسند + فعل

نهاد + متمم + فعل

نهاد + مفعول + متمم + فعل

نهاد + مفعول + مسند + فعل

وابسته‌های پیشین اسم، پیش از اسم می‌آیند.

وابسته‌های پسین اسم، پس از اسم می‌آیند.

گروه‌های قیدی برحسب موقعیت یا ضرورت یا تأکید و برجسته‌نمایی پیش یا پس از

نهاد می‌آیند: ما فردا، حتماً او را می‌بینیم. شاید من او را فردا ببینم.

فعالیت ۳

با نظر هم کلاسی‌های خود، برای موارد ذکر شده، جمله‌های مناسبی
مثال بیاورید.

شیوهٔ بلاغی: این شیوه، بیش از اینکه دستوری باشد، به طرز نوشتن نویسنده و سبک وی بستگی دارد. در این شیوه، اجزای کلام برحسب تشخیص نویسنده و برای تأثیر بیشتر سخن، جابه‌جا می‌شوند. بدیهی است که این جابه‌جایی، با مجوزهای دستوری انجام می‌پذیرد و تشخیص نقش آنها به دو طریق صورت می‌گیرد:

(۱) به کمک نقش‌نما: اجزای جمله می‌توانند با نقش‌نمای خود جابه‌جا شوند:

{ با دوست از هر دری سخن گفتم.
از هر دری با دوست سخن گفتم.

(۲) از طریق معنا: به دو جملهٔ زیر، توجه کنید:

الف) شکفته‌ترین گل هستی، نگاه متبسم مادر به فرزند است.

ب) نگاه متبسم مادر به فرزند، شکفته‌ترین گل هستی است.

از نظر معنا بین این دو جمله هیچ تفاوتی وجود ندارد اما فضای عاطفی هر یک از آنها، در موقعیت مناسب، باعث برگزیدن یکی از آن دو می‌شود.

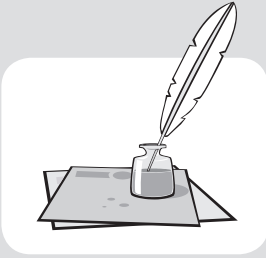
یادآوری: در مواردی تغییر جا سبب تغییر معنی می‌شود:

(۱) تغییر جای مفعول مجرد (بدون را) که در ثر عادی، بی‌واسطه پیش از فعل

می‌آید: این راننده ماشین دارد ← این ماشین راننده دارد.

(۲) تغییر جای مسند که در ثر عادی، بی‌واسطه پیش از فعل می‌آید:

رئیس اداره، معاون شده است ← معاون، رئیس اداره شده است.



واژه های هم آوا (۱)

به جمله های زیر، توجه کنید:

شاه عباس سفیری به دربار و ایتکان فرستاد.

صفیر گلوله از همه جا به گوش می رسید.

یکی از صفات خداوند که در قرآن نیز از آن یاد شده «قدیر» است.

عید «غدیر» از اعیاد بزرگ است.

در گلستان سعدی سخنان نغز و دلکش فراوان است.

پیمان شکن کسی است که عهد و پیمان خود را تقض کند.

در جمله های بالا، هر یک از گروه واژه های «صفیر و سفیر»، «قدیر، غدیر» و «نغز، تقض»

هرچند تلفظ مشترک دارند و به اصطلاح «هم آوا» هستند، معناها و کاربردهای جداگانه ای

دارند و نمی توان آنها را به جای هم به کار برد.

خودآزمایی

۱) در متن زیر، ابتدا جمله‌ها را بر اساس درست‌ترین شیوه ممکن بازنویسی کنید. آن گاه، جمله‌های مستقل ساده و مرکب را مشخص کنید.

سروده بود غزلی بی معنا و بی قافیه شاعری. نزد جامی برد آن را. پس از خواندن آن گفت: همان طوری که دیدید، در این غزل استفاده نشده است از حرف الف. گفت جامی از سایر حروف هم بهتر بود استفاده نمی کردید!

۲) نوع تکواژهای کلمات زیر را مشخص کنید.

– اخترشناسان – قشنگ‌تر

– تاریخچه – گل‌خانه

– آفریدگار – دانش‌پژوه

۳) با هر یک از کلمات هم آوای زیر، گروه اسمی مناسب بسازید.

انتصاب، تآلم، حیات، جذر، خویش، صواب، برائت

انتساب، تآلم، حیاط، جزر، خیش، ثواب، براعت

۴) درباره تصویر زیر، انشایی بنویسید.



نقاشی آبرنگ اثر: رحیم نوه‌سی